

نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول صفوی برای تصاحب سلطنت

محمد شورمیج*

چکیده

در بررسی چگونگی شکل‌گیری یک حکومت، نحوه قدرت‌گیری مؤسس آن سلسله بسیار مهم و تأثیرگذار است. هدف اصلی پژوهش مذکور، بررسی نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول برای تصاحب سلطنت صفوی است که کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته و از این حیث دارای اهمیت و نوآوری است. عواملی چون شرایط جغرافیایی و مذهبی گیلان، طریقت زاهدیه و نقش حاکم محلی آل کیا میرزاعلی کارکیا و بزرگان منطقه تالش در این امر تأثیرگذار بوده است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است موقعیت طبیعی گیلان نقش مهمی در ادامه حیات و فعالیت سیاسی اسماعیل میرزا و طریقتش داشته است. همچنین طریقت زاهدیه، حمایت و تلاش‌های میرزاعلی کیا و بزرگان منطقه از جمله تالشی‌ها از اسماعیل میرزا و همراهانش در مقابل آق‌قویونلوها، نقش مؤثری در پیشبرد اهداف سیاسی وی و در نهایت فتح اردبیل و تبریز داشته است.

کلیدواژه‌ها: موقعیت جغرافیایی گیلان، اسماعیل میرزا صفوی، میرزا علی کیا، طریقت زاهدیه، تالشی‌ها.

۱. مقدمه

زمینه‌های شکل‌گیری حکومت صفوی از مباحث اساسی تاریخ دوره صفوی است که در بررسی آن تاکنون صحبتی از نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول برای

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، m.shoormeij9@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

تصاحب تخت سلطنت نشده است. بیشتر مورخان و محققین از اقامت اسماعیل میرزا در گیلان اشاراتی داشته‌اند اما از نقش گیلان، شرایط و مکانیسم‌های مناسب آن برای کمک به اسماعیل میرزا در تأسیس سلسله صفوی بحثی ننموده‌اند. اهمیت این موضوع هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که مورخان عصر صفوی مانند خواندمیر، حسن‌بیک روملو، اسکندر بیک ترکمان و همچنین محققان جدید مانند میشل مزای، سیوری، رویمر، هیتس، فاروق سومر، آندره نیومن و دیگران تحت تأثیر منابع رسمی عصر صفوی، به نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول برای تصاحب تاج و تخت سلطنت حکومت صفوی توجه‌ای نداشته‌اند و به طور مختصر به اقامت اسماعیل میرزا در گیلان اشاره نموده و از آن گذشتند. البته از بین محققین جدید، خانم پروین ترکمنی‌آذر در نوشته‌های خود به نقش علمای شیعه گیلان و خاندان آل کیا در شکل‌گیری تشیع اسماعیل میرزا نوجوان و اعلام رسمی شدن این مذهب بعد از تشکیل حکومت صفوی توجه داشته است که بخشی از قابلیت‌های گیلان است.

مسئله اصلی پژوهش این است که گیلان و مکانیسم‌های مؤثر آن یعنی شرایط و موقعیت جغرافیایی، طریقت زاهدیه، حاکم محلی آن کارکیا میرزا علی و بزرگان سیاسی و دینی منطقه و تالش‌ها چگونه به شاه اسماعیل اول برای تصاحب تاج و تخت سلطنت و تأسیس سلسله صفویه کمک کرده‌اند؟ این مسئله نیز به سؤالات فرعی تقسیم می‌گردد که عبارتند از: ۱- شرایط جغرافیایی گیلان چه تأثیری در حمایت از اسماعیل میرزا صفوی در مقابل آق‌قویونلوها داشت؟ ۲- نقش تصوف زاهدیه گیلان در پویایی ایدئولوژی فکری جنبش صفوی چگونه بوده است؟ ۳- حکام محلی گیلان و گیلانی‌ها، چگونه به شاه اسماعیل اول صفوی برای تصاحب تاج و تخت سلطنت کمک کرده‌اند؟

در این پژوهش تلاش می‌گردد، تا فرضیه جدیدی با این مضمون طرح گردد که قابلیت‌های موجود در گیلان، به اسماعیل میرزای صفوی برای تصاحب سلطنت صفوی کمک بسیاری نموده است، به طوری وی با قابلیت‌های ذکر شده، موفق به پی‌ریزی طرحی برای سلطنت شد و در نهایت اردبیل و تبریز را تسخیر نمود.

روش پژوهش، برطبق روش علمی پژوهش در تاریخ و به شکل توصیفی و تحلیلی و با تبیین و تحلیل منطقی داده‌های تاریخی و با استناد به منابع اصلی است.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه چگونگی قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول و تشکیل حکومت صفوی، آثار مختلفی توسط پژوهشگران به نگارش و پژوهش درآمده است، که این آثار با توجه به موضوع مقاله می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: یک دسته محققین خارجی هستند مانند راجر سیوری صفوی شناس انگلیسی در دو اثرش به نام‌های «ایران عصر صفوی» و «در باب صفویان» مبحثی را به شکل‌گیری دولت صفوی اختصاص داده است. وی در بررسی طریقت صفوی، اشاره‌ای گذرا به شیخ زاهد گیلانی (سیوری، ۱۳۶۶: ۶-۵) و اقدامات میرزا علی‌کیا در حمایت از اسماعیل میرزا دارد (همان: ۱۹). در اثر دیگرش در قسمت برآمدن صفویان، فقط در حد یک پاراگراف از اقامت اسماعیل میرزا در لاهیجان اشاره می‌کند (سیوری، ۱۳۸۰: ۳۳).

نویسنده دیگر، فاروق سومر محقق ترک است که به نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی تأکید دارد. وی نظریه ملی بودن دولت صفوی را مردود شناخته و دولت صفوی را دنباله حکومت ترکان آناتولی و جغتایی می‌داند (سومر، ۱۳۷۱: ص ۵ و صص ۸-۷) که نظر علمی و قابل قبولی نمی‌باشد و توجه‌ای به گیلان ندارد.

محقق خارجی دیگر، میشل مزای است که در اثرش به نام «پیدایش دولت صفوی»، به بررسی زمینه‌های سیاسی و مذهبی اوضاع ایران از ایلخانان تا تشکیل دولت صفوی پرداخته و در این راستا از طریقت صفوی بحث می‌کند. وی نیز از شیخ زاهد در حد چند سطر اشاره کرده و توجه‌ای به نقش گیلان در رشد جنبش صفوی ندارد (مزای، ۱۳۶۸: ۱۲۸).

والتر هیتس (weltherHinz) محقق خارجی دیگری است که در کتاب «تشکیل دولت ملی در ایران»، به نقش طریقت صفوی از شیخ صفی‌الدین در تشکیل دولت ملی پرداخته است. وی نیز بسیار مختصر از نقش شیخ زاهد در تحولات روحی و فکری شیخ صفی صحبت کرده است (هیتس، ۱۳۶۲: ۲).

رویمر محقق خارجی دیگری است که در فصل اول «تاریخ صفویان پژوهش کمبریج» به طور مختصر از ترکمانان و جنبش صفوی بحث نموده است ولی توجه‌ای به نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول نداشته است (رویمر، ۱۳۸۰: ص ۱۵ و صص ۸-۱۴۵). لذا محققین خارجی به نقش گیلان در قدرت‌گیری اسماعیل میرزا کمتر توجه نموده‌اند.

دسته دوم محققین و نویسندگان داخلی هستند که به چندگروه تقسیم می‌شوند. یک گروه مانند نوائی، غفاری فرد، یوسف جمالی، پارسادوست هستند که دربارهٔ تشکیل دولت صفوی و قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول تحقیقاتی انجام داده‌اند اما به نقش گیلان در این امر نگاهی گذرا داشته‌اند. نوائی و غفاری فرد در «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی صفویه» از زمینه‌های مذهبی، اجتماعی، سیاسی ایران و طریقت صفوی در تشکیل دولت صفوی به درستی بحث کرده‌اند (نوائی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۵۲-۲۱). یوسف جمالی در «تاریخ تحولات عصر صفوی» (از شیخ زاهد صحبت می‌کند (یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۲۰۲-۲۰۰) و در اثر دیگرش نیز بحث مختصری از اقامت اسماعیل میرزا در گیلان دارد (یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۱۲۷-۱۱۲)، اما بحث منسجم و تحلیلی در مورد نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول و تشکیل دولت صفوی ندارد. پارسادوست در کتاب «شاه اسماعیل اول» از تشکیل دولت صفوی بحث می‌کند و نظرش تقریباً تکرار مطالب نویسندگان قبلی است. وی از تصوف زاهدیه گیلان بحث مفصلی می‌کند (پارسا دوست، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۱۶) و در ادامه به اقامت اسماعیل میرزا در گیلان اشاره دارد (همان: ۲۵۲-۲۳۸) اما باز هم با نگاهی تخصصی به نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول نمی‌پردازد.

اما گروه اندکی از محققین داخلی نیز به جنبه‌ای از نقش گیلان در روند قدرت‌گیری اسماعیل میرزا اعتقاد دارند. خانم پروین ترکمنی‌آذر در دو مقاله «خاندان صفویه و شیعیان گیلان» (مجموعه مقالات همایش صفویه دانشگاه تبریز، ۱۳۸۳) و «فعالیت شیعیان اثنا عشری در ایران از ورود مسلمانان تا تشکیل حکومت صفوی» (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۴، ش ۱۲: ۲۰۶-۲۰۷) و کتاب تاریخ سیاسی شیعیان اثنا عشری در ایران تا تشکیل حکومت صفوی (همان، ۱۳۸۳: ۳۳۳-۳۳۹ و ۳۴۳)، به نقش خاندان محلی آل کیا و بزرگان شیعه گیلان در رشد و پرورش دینی اسماعیل میرزا و نقش آنها در اعلام رسمی شدن تشیع در ایران پرداخته است که فقط جنبه‌ای از تأثیرات گیلان در روند قدرت‌گیری اسماعیل میرزا است. گروه دیگر از نویسندگان داخلی پژوهشگران محلی هستند که در مورد نقش گیلان در روند قدرت‌گیری اسماعیل میرزا به شکل غیر آکادمیک توجه داشته‌اند. فریدون نوزاد از پژوهشگران تاریخ محلی گیلان، دربارهٔ شیخ زاهد (نوزاد، ۱۳۸۱: ۸۷-۷۸) و همچنین نقش گیلان در تشکیل دولت صفوی دو مقاله ارائه داده است (نوزاد، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۰) اما نوشته‌هایش بیشتر به سبک داستان و رمان می‌باشد و در نوع خود قابل تحسین هستند.

در نتیجه با توجه به پیشینه این تحقیق، پژوهش مذکور در نوع خود تازه و به بررسی نقش گیلان در روند قدرت گیری شاه اسماعیل اول تا تصاحب سلطنت پرداخته است. این پژوهش هرچند از عیب و نقض مبرا نیست ولی راه تازه‌ای در این زمینه فراهم می‌کند.

۳. نقش موقعیت جغرافیایی گیلان

مکانیسم جغرافیایی و موقعیت طبیعی گیلان، نقش مهمی در فراهم آوردن مقدمات تشکیل حکومت صفوی داشت، به طوری که باعث نجات جان اسماعیل میرزا و اهل اختصاص طریقت صفوی از دست رستم میرزا آق قوینلو شد. زیرا در زمان بسیار سخت تعقیب شدید سران جنبش صفویه توسط رستم میرزا آق قوینلو، اردبیل و اطراف آن، دیگر محل امنی برای اسماعیل میرزا و افرادش نبود (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۶۹...) اما گیلان تبدیل به محل امن برای آنها شد. زیرا وجود بیشه‌های فراوان، کوه‌های سخت و صعب العبور و دامنه‌های پر از درخت، حضور غیر بومیان را در گیلان دشوار می‌ساخت. به طوری که حافظ ابرو در زمان حمله الجایتو به گیلان، به این موارد اشاره دارد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۹۸). همچنین وجود دیواره‌های کوهستانی بلند و گردنه‌های صعب العبور، باعث ناامنی راهها برای مهاجمان می‌شد، به طوری که این بزاز از ناامنی راهها در جاده‌های مسیر تالش به سمت آذربایجان اشاره دارد (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۳۲۳-۳۲۴).

سیاحان خارجی دوره صفوی و قاجاریه نیز به این مسأله اعتراف می‌کنند. اولتاریوس که در عصر صفوی از تمام مناطق گیلان عبور کرده و توصیف خوبی از گیلان و وضعیت جغرافیایی آن دارد، گیلان را به شکل هلالی در ساحل جنوبی دریای خزر و با کوهستانها و رشته جبال مرتفعی ترسیم می‌کند که آن را از سرزمین‌های جنوبی‌اش جدا می‌کند (اولتاریوس، ۱۳۷۹، ج ۲، ۵۹۲). اولتاریوس، گیلان را بخاطر محصور شدن در یک سلسله کوهستان، محروم از شرایط مناسب برای راههای قابل عبور می‌داند (همان منبع: ۵۹۳). گزارش اولتاریوس، یک ترسیم عینی و موشکافانه‌ای از موقعیت جغرافیایی گیلان است و نشان می‌دهد این منطقه شرایط و ابزار طبیعی لازم برای عدم تمکین از حاکمیت سیاسی مرکزی و جلوگیری از سپاه بیگانه را دارد.

لیدی شیل که در دوره ناصرالدین شاه قاجار به ایران آمد، در مورد شرایط جغرافیایی گیلان می‌نویسد، موقعیت ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) گیلان، بخاطر حفاظ طبیعی در مقابل حملات خارجی بسیار خوب و در دنیا کمتر منطقه‌ای از این نظر شبیه آن است.

وی در سرحد شمالی، وجود ساحل دریا با جنگل‌های انبوه و غیرقابل نفوذ برای دشمنان، به همراه مرداب‌هایی که به صورت باتلاق‌های وسیع درآمدند، را بهترین سد برای جلوگیری از تهاجم بیگانه توصیف می‌کند. در سمت جنوب، وجود معابر صعب‌العبور، سراسیب و تنگ کوهستانی را بهترین وسیله جهت ممانعت از حرکت دشمن بیان می‌کند و معتقد است، اگر خیانتی در کار نباشد، محال است هیچ مهاجمی بتواند از آنها عبور کند و خود را به گیلان برساند (شیل، ۱۳۶۲: ۲۱۵). همچنین سیاحان دیگری مانند ملگونوف و اورسل در عصر قاجاریه از شرایط باتلاقی و نامناسب آب و هوایی گیلان برای غیر بومیان یاد می‌کنند که مانع تهاجم به منطقه می‌شد (ملگونوف، ۱۳۷۶: ۲۷۶؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

لذا با استناد به گزارش‌های دقیق سیاحان خارجی، می‌توان به روشنی از نقش موقعیت و شرایط جغرافیایی گیلان در ایجاد پدیده‌های تاریخی به‌خصوص تحولات سیاسی آن پی‌برد. این عوامل مکانی و اقلیمی، نقش مهمی در حمایت از اسماعیل میرزا صفوی بین سالهای ۸۹۹ تا ۹۰۵ هـ ق / ۱۴۹۳-۹۹ م در گیلان داشت و جان وی را از تهاجمات رستم میرزا آق قوینلو و جانشینانش نجات داد. در نهایت با رشد اسماعیل میرزا در میان گیلانیان سلحشور و سخت‌کوش، زمینه برای قیام و تشکیل حکومتش فراهم شد.

۴. میراث طریقت زاهدیه گیلان در تداوم طریقت صفوی

شیخ صفی‌الدین اردبیلی سرسلسله شیوخ صفوی تحت تعالیم شیخ ابراهیم زاهد گیلانی از گیلانیان مقیم گیلان اسپهبد^۲، زندگی مذهبی و عرفانی خود را کامل کرد و با ازدواج با دختر شیخ زاهد، سرسپردگی خود را تکمیل نمود و جزئی از خاندان شیخ زاهد گشت. این ازدواج را با استناد به متون تاریخی دوره صفوی، نوعی ازدواج قدرت‌گرایانه می‌توان تعبیر نمود (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۱۱؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۸-۱۷). به قول الشیبی پژوهشگر تاریخ، این ازدواج اعلام آغاز نوعی جدید از تصوف بود که طبعاً متوجه اهداف دنیوی معینی می‌شد (الشیبی، ۱۳۷۴: ۱-۳۷۰). در نتیجه، این منطقه گیلان و شیخ زاهد گیلانی بود که شیخ صفی را از پریشان‌احوالی و فکری نجات داد و وی را به سوی مرشدش هدایت کرد (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۱۱۱-۹۱؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴، ۱۵-۱۲...).

البته در زمینه مذهبی، نمی‌توان به طور قطعی نظر یکی از محققین را پذیرفت که معتقد است، شیخ صفی‌الدین در محضر درس شیخ زاهد به تشیع روی آورد و فرزندانش نیز از

طریق مادر که دختر شیخ زاهد بود تربیت شیعی یافتند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۳۳۳-۳۳۴). زیرا در تسنن شافعی هر دو شیخ، منابع متفق القول هستند.

همچنین، شیخ صفی‌الدین اردبیلی در محضر پرفیض پیر و مرادش شیخ ابراهیم زاهد گیلانی در گیلان، جایگاه بالایی را بدست آورد و به این طریق به مسندنشینی طریقت زاهدیه رسید و آن را به طریقت صفوی تبدیل کرد. مهمتر اینکه حمایت شیخ زاهد از شیخ صفی و نوید به اینکه از این خاندان، افرادی به پادشاهی می‌رسند، اولین رویکرد سیاسی به نفع خاندان صفوی را پی‌ریزی کرد (ن.ک. جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۷...).

از میراث معنوی دیگر طریقت زاهدیه، شماری از پیروان و عناصر تشکیل دهنده آنان بود که به طریقت صفوی انتقال یافت و در لحظات حساس و پیچ تاریخی، شیوخ صفوی چون شاه اسماعیل را حمایت کردند (امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۶). برای شیخ زاهد قریب به صد هزار مرید یاد کرده‌اند که نزدیک به دوازده هزار نفر در خدمتش بودند و چهارصد خلیفه داشت (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۴؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۸). البته این ارقام اغراق آمیز است و قابل پذیرش نمی باشد ولی تردیدی نیست که وی در گیلان اسپهبد و گشتاسفی^۳ از نفوذ زیادی برخوردار بود (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۸-۱۹۵). با توجه به اینکه منابع عصر مغول مانند جامع التواریخ و منابع عصر تیموری، هیچ اطلاعی از آمار مریدان شیخ زاهد نمی دهند، لذا نمی توان نظر قاطعی در مورد تعداد مریدان شیخ زاهد ارائه داد. اما نگارنده همانند دکتر زرین کوب معتقد است، شیخ صفی در آذربایجان، گیلان، دیلمان و سرزمین‌های کردنشین و در بین طوایف ترکمان نواحی اطراف، مریدان و تابعان بسیار داشت. آنها غالباً تربیت یافتگان شیخ زاهد بودند و بعد از ارشاد یا وصیت خود او به حلقه یاران شیخ صفی پیوستند (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۶۴۲). حتی زمانی که شیخ صدرالدین اردبیلی، فرزند و جانشین شیخ صفی، با حمله ملک اشرف چوپانی در آذربایجان مواجه شد، برای رهایی و نجات خود، به گیلان پناه برد (سمرقندی، ۱۳۵۳، قسمت اول: ۲۸۹). تمامی اینها بیانگر نقش گیلان در حمایت از طریقت صفوی است.

نکته دیگر اینکه، شیخ زاهد مردی مذهبی و سیاسی بود. در مسائل سیاسی روز دخالت داشت و در اغلب آنها شیخ صفی حاضر و ناظر بود (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۱۴۹ و ۱۱۰-۱۹۰ و ۱۱-۲۱۰). لذا ریشه‌های سیاسی نهضت صفویان را که در دوره شیخ جنید و حیدر به اوج رسید و توسط اسماعیل میرزا ادامه یافت، از دوره شیخ زاهد و به عنوان میراث طریقت زاهدیه باید جستجو کرد.

۵. نقش حاکم کیایی گیلان؛ میرزا علی کیا

برگزیدن گیلان به عنوان پناهگاه اسماعیل میرزای صفوی، اقدامی سنجیده از سوی هواداران مذهبی طریقت صفوی بود. چون بین کارکیامیرزا علی و رستم میرزا آق‌قوینلو (۹۰۲-۸۹۷ ق) خصومت و دشمنی بود. بنابراین قدرت سیاسی میرزاعلی کیا، می‌توانست نقش بزرگی در حمایت از اسماعیل میرزا داشته باشد. لذا انتخاب این شخص برای حمایت از اسماعیل میرزا از سوی مریدانش، سنجیده و حساب شده بود.

با ورود اسماعیل میرزا و همراهانش در دستگاه آل‌کیا، آنها از احترام والایی برخوردار شدند. درباره دلایل این احترام، به طور قطعی و یقینی نمی‌توان نظر داد، اما انگیزه‌های سیاسی آل‌کیا بر مذهبی آن می‌چربید. زیرا میرزاعلی کیا، چالش‌های با آق‌قوینلوها داشت (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳-۲۲ و ۴۳-۴۴؛ میرتیمورمرعشی، ۱۳۶۴: ۴۷ و ۶۰؛ خنجی، ۱۳۸۲: ۴۰-۲۳۶). سیاست خاندان کیا در حمایت از اسماعیل میرزای صفوی دوجانبه بود. از یک طرف، با توجه به نفوذ مذهبی شیوخ صفوی در گیلان، خود را از مریدان شیوخ صفوی می‌دانستند (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۹؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۳۵) از سوی دیگر، نمی‌خواستند با حمایت آشکار از اسماعیل میرزا، خشم آق‌قوینلوها را برانگیزند، لذا سیاست گام به گام با آنها را در پیش گرفتند و با موقعیت سنجی موفق شدند، اسماعیل میرزای خردسال را از تعقیب دشمنانش در امان بدارند.

در مقابل، رستم میرزای آق‌قوینلو، برای دستگیری اسماعیل میرزا و همراهانش، دست به هر کاری زد و حتی کارکیا را تهدید به خرابی و ویرانی گیلان در صورت عدم استرداد آنها نمود (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۰۳؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۳؛ منشی قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۴-۱۳؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۵). اما با سیاست، تدبیر و حوصله امیرآل‌کیا و اطرافیانش، این معضل برطرف شد و شرایط برای اسماعیل میرزا و همراهانش فراهم شد تا با فراغ‌بال به فکر تقویت خود باشند. لذا از این جهت، جنبش صفویه کاملاً مدیون گیلان و سیاست‌های دربار آل‌کیا می‌باشد.

اطلاعات درباره‌ی اقامت اسماعیل میرزا به همراه صوفیان اهل اختصاص در گیلان، تعلیم و تربیت، آموزش سیاسی، نظامی و مذهبی وی ناقص و پراکنده است. آنچه مسلم است کارکیامیرزاعلی، علاوه بر خدماتی که در حق اسکان آنها انجام داد (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۶۹)، شمس‌الدین لاهیجی را مأمور تعلیم قرآن و آموزش زبان فارسی و عربی اسماعیل میرزا کرد (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۱۰؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۸؛ جهانگشای

خاقان، ۱۳۶۴: ۵ - ۶۴...). هر چند منابع اشاراتی به این نکته نکرده‌اند که علوم مذهب تشیع را نزد لاهیجی آموخته است (مزاوی، ۱۳۶۸: ۱۶۴؛ Mazzaoui, 1972, p.80) ولی نکته‌ی مهم این است که تحت تأثیر آموزش‌های اولیه دینی علمای دربار آل‌کیا قرار گرفته بود(ترکمان منشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۱۰). زیرا با بررسی مختصر از زندگی اسماعیل میرزا تا ورودش به گیلان^۲، به تأثیر آموزش دربار آل‌کیا و همراهان صوفی‌اش می‌توان پی برد.

اسماعیل میرزا هنگام ورود به لاهیجان حدود هفت سال و هنگام خروج حدود سیزده سال سن داشت (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۲)، شش سال با آرامش در گیلان مشغول تعلیم، تربیت و آماده سازی فکری و سیاسی بود، لذا نقش گیلان و گیلانیان در این سال‌ها تأثیرگذار بوده است. اما از سوی دیگر نباید از سران صوفی و به اصطلاح اهل اختصاص که دارای تفکرات غلات شیعی بودند و تحت تأثیر تفکرات شیعی ترکمان آناتولی قرار داشتند، غافل شد. آنها با داشتن پیشینه‌ی فرماندهی سپاه و شرکت در جنگها، در شمار مربیان و مشاوران دائمی اسماعیل میرزا از اردبیل تا پایان اقامت در لاهیجان بودند، لذا تأثیرات آنها بر اسماعیل میرزا کمتر از دربار آل‌کیا نبود. اما در هر صورت نمی‌توان از نقش تربیتی و تعلیمی دربار میرزا علی‌کیا نسبت به اسماعیل میرزا نوجوان غافل شد. زیرا محیط گیلان و دربار آل‌کیا، اسماعیل میرزای نوجوان را از محیط سخت و با تعصب مذهبی تسنن رستم‌بیک آق قوینلو نجات داد و شرایط را برای پرورش تشیع وی مهیا کرد. لذا دربار میرزا علی‌کیا در تربیت دینی اسماعیل میرزا و آمادگی فکری وی برای اعلام تشیع بعد از تشکیل حکومت صفویه، نقش داشته است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۲۰۶؛ همان، ۱۳۸۳: ۳۳۷-۳۳۸).

از سوی دیگر شمس‌الدین لاهیجی معلم اسماعیل میرزا آن قدر در وی تأثیر گذاشت که پس از نشستن وی بر تخت شاهی، مقام صدارت را به شمس‌الدین لاهیجی داد و حتی او را معلم فرزندانش کرد. با این عمل رضایت خود را از آموزش‌های مذهبی او نشان داد. به طوری که یکی از محققین این موضوع را ادامه تلاش شیعیانی چون شمس‌الدین لاهیجی با هدف استقرار تشیع در ایران می‌داند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۳۴۰). با توجه به اینکه اسماعیل میرزا در بخشی از دروان مهم زندگی خود، تحت تأثیر آل‌کیا، تعلیم و تربیت یافته بود، لذا نمی‌توان از تأثیر این خاندان و بزرگان دینی دربارش بر عقاید مذهبی اسماعیل میرزا منکر شد و حتی برخی طرح حکومت شیعی صفوی را از اندیشه‌های بزرگان دربار آل‌کیا می‌داند (همان: ۳۳۹). اما به یقین نمی‌توان در مورد مسایل دینی و

مذهب اسماعیل میرزا تا قبل از پادشاهی نظر داد، ولی التقاطی از آیین مذهب شیعه و غلات ترکمان آناتولی بوده است.^۵

کارکیامیرزاعلی در فراهم آوردن وسایل آسایش، راحتی و تعلیم او تلاش بسیار کرد. بوداق منشی قزوینی درباره‌ی علاقه میرزا علی کیا به اسماعیل میرزا می‌نویسد: «هرگاه به مجلس می‌آمد، به زانوی کارکیا می‌نشست، با ریش او بازی می‌کرد و با او سخن می‌گفت» (منشی قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۳؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۱). در خلال این مدت علاوه بر افراد مذکور، امیرنجم زرگررشتی و کارکیا سلطان حسن (به روایتی سلطان حسین)، امیر هاشم برادران کارکیا میرزاعلی به دیدار اسماعیل میرزا می‌رفتند و در مجالست شاهزاده و افرادش شرکت می‌کردند، به عبارتی در تعلیم وی تلاش می‌کردند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۷۵؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۶۵؛ سرور، ۱۳۷۴: ۴۱).

از تأثیرات دیگر گیلان و دربار آل کیا بر اسماعیل میرزا، آموزش نظامی است. اسماعیل میرزا در دربار آل کیا، با علاقه‌ای که به شکار داشت، آموزش نظامی و روش پنهان‌کاری در جنگ را از طریق شکار آموخت (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۱؛ حسینی‌قمی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۷). به طور مسلم، تعلیمات نظامی‌اش با شکار آغاز شد. بوداق منشی قزوینی در این رابطه می‌نویسد: «چون همه وقت شاه اسماعیل تیروکمان به دست می‌گرفت و از مرغ و غاز و اردک خانگی به تیر می‌زد، مقرر کرد کسی فریاد و غوغا نکند، هر چند که او هر روز به تیر زند، کلاً بها دهند» (منشی قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۳). این روایت نشان می‌دهد، کارکیا به شکار و تفریح او اهمیت می‌داد. به روایت جیمز داوون، اسماعیل میرزا شمشیرزنی، تیراندازی با کمان و شمشال را از لاهیجان شروع کرد (داوون، ۱۳۶۳: ۵۳). هر چند نوشته‌های او داستانی است، اما حقیقتی را از آن می‌توان استخراج کرد که همان انواع آموزش نظامی شاهزاده صفوی است.

اسکندربیک ترکمان، در تکمیل این مباحث می‌نویسد: «مدت شش سال ونیم در گیلان بوده، مدتی در بیه پس و ایامی در لاهیجان گردش می‌کردند، به کمک دربار آل کیا به سرگرمی مشغول بودند. گاهی به شکار مشغول بود و در مناطق سُمّام، اشکور و جاهای متنزه گیلان سیروسفر می‌کرد. در این سفر نقشه جهانداری می‌کشید» (ترکمان منشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶؛ ترکمان منشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۳).

با استناد به نوشته‌های عالم آرای عباسی می‌توان نتیجه گرفت، آب و هوای مناطق کوهستانی گیلان و تمرین شکار در آن مناطق، در روحیه جنگاوریش تأثیر گذار بوده و باعث

افزایش توان نظامی‌اش شد و شرایط روحی و روانی‌اش را برای شورش علیه آق‌قویونلوها و کسب تاج و تخت سلطنت آماده کرد. به قول سایکس شاید در آنجا موفق به تشکیل یک نیروی محلی برای حملات بعدی شد (Sykes, 1951, vol. II, P. 159). البته در آموزش نظامی اسماعیل میرزا، نباید از تعلیمات سرداران برجسته اهل اختصاص قزلباش غافل شد. زیرا آنها با مهارتی که در شمشیر زنی و تیراندازی داشتند، در آموزش وی بسیار مؤثر بودند ولی نباید مانند بسیاری از مورخین و پژوهشگران، این آموزش را فقط به اهل اختصاص نسبت داد.

۶. حمایت آل‌کیا در شورش اسماعیل میرزا علیه آق‌قویونلوها

نکته‌ی دیگر، خروج و قیام اسماعیل میرزا از گیلان (۹۰۵ هـ. ق) علیه آق‌قویونلوها است. نکته مبهم این است که آیا وی به تنهایی و فقط با همان صوفیان اهل اختصاص از گیلان خارج شد و به اردبیل برگشت؟

پس از تحولاتی که به قتل رستم بیگ (۹۰۲ هـ. ق) و نزاع‌های داخلی خاندان آق‌قویونلو منجر شد، مریدان صوفی از ولایات عثمانی، شام، دیاربکر برای اهدای نذورات به راحتی وارد گیلان می‌شدند و اخبار دولت آق‌قویونلو را به اطلاع اسماعیل میرزا و اهل اختصاص می‌رساندند و وی را آماده قیام کردند (روملو، ۱۳۵۷: ۲۵؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۴؛ اسپناقچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۴۰؛ Mazzaoui, oP. cit, P. 81).

به روایت منابع، اسماعیل میرزا برای خروج از لاهیجان، از کارکیا میرزا علی اجازه خواست، لذا یکی از سران صوفی را نزد وی فرستاد (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۴۷؛ Seddon, 1934, vol. II, P. 12). کارکیا به علت سن کم و تعداد اندک یارانش، پیشنهاد کرد، تصمیم را مدتی به تأخیر اندازد. اما اسماعیل میرزا، بعد از چند روز شخصاً با کارکیا ملاقات کرد و هدف خود را مأموریت از بالا اعلام نمود (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۴۷؛ عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۶).

اسماعیل میرزا در نیمه محرم سال ۹۰۵ هجری/ ۱۴۹۹ م از لاهیجان خارج شد (تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ۳۱۹؛ روملو، ۱۳۵۷: ۲۵؛ یحیی قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۹۲). منابع عصر صفوی معتقدند، وی تنها با صوفیان اهل اختصاص که پیوسته با او بودند، خارج شد (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۸-۴۴۷؛ امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۴۴....). اما عقلانی نیست، جامعه‌ای که شاهزاده صفوی را با همه مخاطراتش پذیرفته است و آموزش لازم برای کسب قدرت و تاج سلطنتش داده است، در موقع حساس تنها بگذارد؟ مگر اینکه مورخان

عصر صفوی خواسته باشند، با اغراق گویی، برای شاهزاده صفوی، جنبه فوق بشری قائل شوند و نهضت صفوی را معجزه‌ای قلمداد کنند که همین کار را کردند و هدف خروجش را مأموریت الهی قلمداد نمودند.

مسأله دیگر اینکه، خروج اسماعیل میرزا از مسیر لاهیجان به دیلمان و از آنجا به ارجوان آستارا بود. بعد از اقامتی کوتاه در آنجا، سرانجام وارد اردبیل شد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۴). مسیر حرکت اسماعیل میرزا به سمت اردبیل دقیقاً شامل مناطقی می‌شد که محل فعالیت طرفداران تصوف زاهدیه و صفوی بود.

درست است که امرای محلی آل‌کیا در مقابل قدرت مرکزی اما متزلزل آق‌قویونلو شانس پیروزی اندکی داشته و توان مقابله و مبارزه با ترکمانان آق‌قویونلو را نداشته‌اند و محققى چون پارسادوست، همین را علت عدم همکاری کارکیا با اسماعیل میرزا در هنگام خروج مطرح کرد (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۲۵۲) اما ترکمانان آق‌قویونلو در ضعف کامل و درگیری درون خاندانی خود مشغول بودند. لذا به احتمال زیاد، اسماعیل میرزا با سپاهیان ولواندک از سوی گیلانیان و حاکم محلی آن همراهی می‌شد که اصلاً توسط منابع مطرح نشده است. اکثر منابع عصر صفوی معتقدند: «میرزاعلی کیا چون وی را در عزم راسخ دید، به قیام رضایت داد و به هنگام خروج موبک همایون را همراهی کرد و بعد آن حضرت و اتباع او را وداع کرد و به مقر خود برگشت» (امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۴۴؛ خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴، ۸-۴۴۷؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۸۳؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۳۵...). اما اولتاریوس از سیاحان عصر صفوی که در دوره شاه صفی به ایران آمده است، می‌نویسد: «اسماعیل با موافقت پیرکلیم (میرزاعلی کیا) کسانی را به شهرها و ولایت اطراف فرستاد و مردم را دعوت کرد که به کمک او بشتابند، حدود بیست هزار نفر در محل اقامت او جمع شدند و از گیلان حرکت کرد» (اولتاریوس، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۹۸). هرچند تعداد بیست هزار نفر درست نیست، اما نشان می‌دهد افرادی نظامی او را همراهی می‌کردند. مینورسکی در تاریخ شیروان و دربند درباره جنگ با فرخ یسار در سال ۹۰۶ ق/ ۱۵۰۰ م می‌نویسد: «اسماعیل با سپاهی عظیم از شیعیان گیلان و مازندران به جنگ فرخ یسار رفت و او را شکست داد» (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۵۲؛ Minorsky, 1958, P.132).

در نتیجه، عده‌ای از گیلانیان در خدمت نظامی اسماعیل میرزا حضور داشتند، ولو اینکه تعداد آنها زیاد نبوده است. از سوی دیگر، اسماعیل میرزا هنگام خروج به روایت مختلف، بین دوازده تا چهارده ساله بود، اگر وی هوش خارق العاده هم داشته باشد، باز هم نمی‌توان

پذیرفت که می‌توانست از عهده‌ی نقشه‌های پیچیده نظامی، سیاسی و تدارکات قیام برآید. رویمر و سیوری تمام اقدامات را فقط به گروه اهل اختصاص نسبت می‌دهند (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۴۵؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۳۳؛ سیوری، ۱۳۶۶: ۲۰ و ۲۲؛ Savory, 1980, P.22). اما این طبیعی نیست که با کمک هفت نفر صوفی وارد اردبیل شده باشد، در حالی که حاکم اردبیل علی‌بیک چاکرلو (جاگیرلو) او را تهدید به خروج از اردبیل کرد. از طرفی دیگر، باید از نفرت مسلح قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد که حاکم اردبیل علیرغم کنترل کامل بر شهر، احساس خطر می‌کند و خواهان خروج فوری آنها از شهر می‌شود. چون اگر شاه اسماعیل با هفت نفر وارد اردبیل شده بود، طبیعی بود، حاکم اردبیل خیلی راحت می‌توانست آنها دستگیر کند و تحویل آق‌قوینلوها دهد (ن.ک. واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۸۰؛ امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۴۵؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۹؛ روملو، ۱۳۵۷: ۴۲).

مسئله دیگر اینکه منابع در ذکر تعداد نفرات همراه اسماعیل میرزا برای خروج از گیلان اختلاف نظر دارند. بوداق منشی قزوینی، هفده نفر را به همراه اسماعیل میرزا برای خروج ذکر می‌کند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۲؛ منشی قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۴).

در یک جمع‌بندی باید گفت، به احتمال زیاد کارکیامیرزاعلی، افرادی را به عنوان محافظ در اختیار اسماعیل میرزا قرارداد که منابع به عمد یا سهو، اشاره‌ای به آن نکرده‌اند تا قدرت اسماعیل میرزا را بزرگ و به شکل معجزه وار جلوه دهند.

۷. نقش تالش‌ها در حمایت از شاه اسماعیل اول برای کسب سلطنت

تالش^۶ جزء مناطقی بود که از زمان شیخ صفی، جنبش صفویان را حمایت کرد. شیخ صفی از سوی امرای ولایت تالش و بزرگان روم حمایت می‌شد. تالشی‌ها پا به پای صوفیان روم و شام، صفویان را در مراحل مختلف قدرت‌گیری یاری دادند. به طوری که شیخ حیدر در اولین لشکرکشی به داغستان در سال ۸۸۸ هـ. ق. ۱۴۸۳ م، بوسیله تالشی‌ها حمایت می‌شد. در پیروزی سلطان علی بر بایسنقر میرزا آق‌قوینلو در حدود سال ۸۹۷ هجری، دده‌بیگ تالش نقش داشته است. همچنین اسماعیل میرزا به اتفاق دده‌بیگ تالش وعده‌ای دیگر، بعد از شکست برادرش سلطان علی به اردبیل رفت و مدتی در آنجا ماند تا اینکه احساس خطر می‌کند و یارانش تصمیم می‌گیرند به سوی گیلان بروند (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۴۱-۲۴۵).

اسماعیل میرزا در موقع فرار به گیلان، به همراه دده‌بیگ تالش و خادم بیگ خلیفه تالش وعده‌ای دیگر به گیلان آمد (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۶۱) و با کمک و مساعدت امیره

مظفر حاکم محلی تالش در تول و ناو^۶، به گسکر^۷ رفت و این حاکم در اختفای او نقش حیاتی داشته است (آقاجانی، ۱۳۷۸؛ ج ۱: ۳۱۷).

تالشی‌ها همواره در روند قدرت‌گیری شاهزاده صفوی (اسماعیل میرزا) به او کمک نمودند، به طوری که دده‌بیگ تالش از مشاوران معتمد اسماعیل میرزا بود. زمانی که اسماعیل میرزا از گیلان خارج (۹۰۵ هجری) و به سوی اردبیل رفت و با مخالفت علی‌بیگ چاکرلو مواجه شد، در این لحظه حساس، به تالش و منطقه ارجوان آستارا پناه آورد (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۸۳).

در نتیجه، بار دیگر منطقه تالش و تالشی‌ها، در لحظات تأثیرگذار از جنبش صفوی و شیوخ آن حمایت کردند. اسماعیل میرزا به همراه مریدانش، زمستان را در ارجوان آستارا به میزبانی میرزا محمد بیگ تالش سپری کرد (روملو، ۱۳۷۵: ۴۳؛ روملو، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۳۶). میرزا محمد بیگ تالش، علیرغم وعده حاکم اردبیل به حکومت و توطئه و تهدیدات علی‌بیگ چاکرلو (جاگیرلو) و شروان‌شاه، از یاری و حمایت آنها دریغ نورزید (آقاجانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۱۹). روملو در این باره می‌نویسد «برخی گویند، محمد بیگ را به حکومت اردبیل و خلخال وعده داده، خاقان را دستگیر کند، اما گفت غیرت تالشی مقتضی آن نیست که جهت حکومت دنیای فانی مرتکب آن شود» (روملو، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۳۷). اسکندریک منشی صاحب عالم آرای عباسی نیز از وفاداری و خدمت تالشیان در قریه ارجوان آستارا به صفویان اشاره دارد (۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶).

خلاصه آن که در تحکیم پایه‌های قدرت اسماعیل میرزا صفوی، فداکاری‌های مردم سرزمین تالش گیلان سهم به سزایی داشت و بی‌انصافی است که نقش آنها در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل صفوی به تخت سلطنت نادیده گرفته شود و فقط به نقش اهل اختصاص تأکید گردد. جالب توجه اینکه، از اهل اختصاص هم، یک نفر تالشی (دده‌بیگ تالش) بود.

۸. نتیجه‌گیری

دلایل متعددی بیانگر نقش گیلان در روند قدرت‌گیری اسماعیل میرزا صفوی به تخت سلطنت است. یک، موقعیت جغرافیایی گیلان که نقش زیادی در فراهم کردن ادامه فعالیت جنبش صفوی داشت. زیرا عوامل مکانی و اقلیمی گیلان باعث جلوگیری از تعقیب آق قوینلوها علیه اسماعیل میرزا و یارانش شد و مهم‌تر اینکه، سبب ادامه حیات وی

گردید. دوم اینکه، اسماعیل میرزا در پناه سرزمین گیلان و امیر آل کیا میرزا علی کیا و بزرگان دربارش، پرورش یافت و نزدیک به شش سال در نزد آنها بود و تحت تأثیر مکتب شیعی آل کیا قرار گرفت. سوم اینکه، اسماعیل میرزا، در این مدت به تمرین نظامی و افزایش توان خود پرداخت، لذا زمینه روحی و روانی لازم برای قیام اسماعیل میرزا علیه آق قوینلوها فراهم شد. چهارم اینکه، زمانی که اسماعیل میرزا قیام و خروجش را از گیلان مناسب تشخیص داد، با حمایت گیلانیان این کار را انجام داد و زمانی که با مقاومت جدی حاکم اردبیل مواجه شد، باز هم به نزد تالشی‌های گیلان آمد و از کمک و پشتیبانی آنها برخوردار گردید.

پنجم اینکه، گیلان چندین مرحله تا تشکیل حکومت صفوی، ناجی شیوخ صفوی شد، شیوخی که پایه گذار حکومت شدند. ابتدا، شیخ صفی الدین اردبیلی را از پریشان احوالی و روحی نجات داد و وی را به سوی مرشدش هدایت کرد تا اینکه پایه گذار طریقتی شد که دنباله همان طریقت زاهدیه بود. دوم اینکه، شیخ صدرالدین اردبیلی را از دست ظالمی چون ملک اشرف چوپانی نجات داد و شرایط را برای ادامه فعالیتش هموار کرد. سوم اینکه، اسماعیل میرزای خردسال را از دست رستم بیگ آق قوینلو نجات داد و فرصت لازم برای رشد و قیامش فراهم ساخت که برای جنبش سیاسی صفوی بسیار مهم و حیاتی بود. زیرا در صورت دستگیری اسماعیل میرزا و یاران نزدیکش، جنبش صفوی برای مدتی روبه افول می‌رفت.

ششم اینکه، منطقه گیلان و حاکم محلی آن، شرایط فکری، روانی و امکانات نظامی لازم را برای روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول فراهم کردند تا اینکه وی موفق شد اردبیل و بعد تبریز را فتح کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اهل اختصاص یا گروه ویژه اسماعیل میرزا در گیلان هفت یا هشت نفر بودند. برخی ابدال علی بیگ ذوالقدر را ذکر کرده و از دده بیگ تالش نامی نمی‌برند (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۴۵). برخی دده بیگ تالش را نام برده و ابدال علی بیگ ذوالقدر را ذکر نمی‌کنند (نواوی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۵۹؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۲۷۹). اسامی این هفت یا هشت نفر عبارتند از: حسین بیگ الله شاملو، دده بیگ تالش، ابدال علی بیگ ذوالقدر، خادم بیگ خلیفه تالش، رستم بیگ قرمانلو، بیرام بیگ قرمانلو، الباس بیگ ایغوت اغلی خنسلو، قرا پیری بیگ قاجار (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۴۵؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۲۷۹؛ یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۲۸۲ و ۲۹۱).

- ۲- با بررسی نوشته‌های ابن بزاز می‌توان به این نتیجه رسید، آستارا، لنکران، خانبلی از مناطق تالش‌نشین بودند و شامل گیلان اصفهید می‌شدند که مسکن اصلی شیخ زاهد و محل فعالیت‌های طریقتش بود. رحیم‌زاده صفوی، گیلان اصفهید را طوالش و آستارای گیلان می‌داند که دقیقاً شامل همین مناطق می‌شد (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۴۱: ۳۰).
- ۳- گشتاسفی در شمال گیلان اسپهبد قرار داشت که امروزه سالیان نام دارد و مرکز شروانشاهیان بود (موحد، ۱۳۸۱: ۱۸۰). به عبارتی در جنوب باکو نزدیک دهانه رود کر قرار داشته است (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۴۰).
- ۴- در ترجمه انگلیسی عالم آرای عباسی، مرگ سلطان علی را در سال ۸۹۸ هجری ذکر شده و اسماعیل میرزا چهل روز بعد از آن به گیلان رفت (Savory, 1978, vol.1, pp.39-40).
- در یک جمع بندی باید گفت، اواخر ماه ۸۹۸ یا اوایل سال ۸۹۹ به گیلان رفت و در سال ۸۹۹ هـ ق در لاهیجان بود.
- ۵- در مورد اعتقاد و تشیع شاه اسماعیل نظرات مختلفی ارائه شده، برای جلوگیری از تکرار مطالب به کتب زیر مراجعه شود:
- یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۱۰ و ۳۷۶-۳۷۰ و ۴۰۳؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۴-۲۶۲؛ رویمر از پژوهش کمبریج، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۵ و ۳۰-۲۷؛ سیوری، ۱۳۶۶: ۲۱-۲۰ و ۲۴-۲۷؛ Roemer, 1986, vol.6, pp.197-8.
- ۶- تالش از مناطق مهم گیلان بیه پس است. به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- بخش مرکزی کرگانرود شمالی و جنوبی ۲- بخش رضوانشهر ۳- بخش ماسال و شاندرمن. تالش از شمال به آستارا و جنوب به ماسوله و فومن، غرب به البرز و مشرق به دریای خزر محدود می‌شود. در قرن هشتم هجری، قسمت جنوبی آن تا حد تالش دولا ب جزء گسکر بود. شمال تالش هم اسپهبد نام داشت (سرتیپ پور، ۱۳۷۱: ۱۲-۳۱۱). قسمت‌های عمده تالش در دوره ی صفوی جزء گسکر و کرگانرود بوده است.
- ۷- ناو یکی از دیه‌های بیلاقی بخش اسالم است (ستوده، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۹) و در آن زمان شامل منطقه تالش می‌شد. رایینو، تول را جزء کرگان رود و ناو را جزء اسالم می‌داند (رایینو، ۱۳۶۹: ۵۷).
- ۸- گسکر، در سی کیلومتری شمال غربی رشت واقع شده است (رایینو، ۱۳۷۴: ۱۷۱). گسکر در قدیم شامل گسکر فعلی، ماسال، شاندرمن و تالش دولا ب بود (رایینو، ۱۳۶۹: ۵۵).

کتاب‌نامه

ابن بزاز، درویش توکلی بن اسمعیل، (۱۳۷۶). *صفوة الصفء*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب.

- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف (تألیف و ترجمه)، (۱۳۷۹)، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، کوشش رسول جعفریان، قم: دلیل.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، (۱۳۸۳)، *فتوحات شاهمی*، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- آقاجانی، عبدالکریم، (۱۳۷۸)، *جستارهای در تاریخ تالش در گستره تاریخ ایران*، ج ۱، تهران: آنا.
- اورسل، ارنست، (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اولناریوس، آدام، (۱۳۷۹)، *اصفهان خونین شاه صفی*، ترجمه حسین کردبچه، ج ۲، تهران: هیرمند.
- ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۳)، *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ، اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، دانشگاه تبریز، نشر ستوده.*
- ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران از ورود مسلمانان تا تشکیل حکومت صفویه*، تهران، مؤسسه شیعه شناسی، چاپ اول.
- ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۴)، «فعالیت سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران از ورود مسلمانان تا تشکیل حکومت صفویه»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان، صص ۱۷۵-۲۱۲.
- ترکمان منشی، اسکندریبگ، (۱۳۸۲)، *عالم آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ترکمان منشی، اسکندریبگ، (۱۳۷۷)، *عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۱، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- تنوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان، (۱۳۷۸)، *تاریخ الفی*، کوشش علی آل داود، تهران: فکر روز.
- پارسادوست، منوچهر، (۱۳۷۵)، *شاه اسماعیل اول*، تهران: سهامی انتشار.
- جهانگشای خاقان، (۱۳۶۴)، *مقدمه و پیوست الله داتا مضطر*، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی، (۱۳۷۸)، *جغرافیای حافظ ابرو*، مقدمه، تصحیح و تحقیق صادق سجادی، ج ۲، تهران: آینه میراث.
- الحسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین، (۱۳۵۹)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی، (۱۳۶۲)، *حبیب السیر*، مقدمه جلال الدین همایی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۴، تهران: خیام.
- خنجی، فضل الله بن روز بهان، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمد اکبر عشیق، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- رایبونی، ه ل، (۱۳۶۹)، *فرمانروایان گیلان*، ترجمه جکتاجی و رضامدنی، رشت: گیلکان.
- رایبونی، ه ل، (۱۳۷۴)، *ولایت دارالمرز ایران گیلان*، ترجمه جعفر خمایی زاده، چاپ چهارم، رشت: طاعتی.
- داون، جیمز، (۱۳۶۳)، *عارف دیهیم دار بنیانگزار سلسله صفویه*، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصوری، ج ۱، تهران: مؤسسه خواندنیها.

۸۴ نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول صفوی برای تصاحب سلطنت

روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، ج ۲، چاپ اول، تهران: اساطیر.

روملو، حسن بیگ، (۱۳۵۷). *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
رحیم‌زاده صفوی، (۱۳۴۱). *زندگانی شاه اسماعیل صفوی*، اهتمام یوسف پورصفوی، تهران: خیام.
رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۵). *ایران در راه عصر جدید، تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ م*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.

رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۰). *پژوهش کمبریج تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۱). *روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی*، چاپ چهارم، تهران: سخن.
سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۵۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرن*، اهتمام عبدالحسین نوایی، قسمت اول، تهران: طهوری.

ستوده، منوچهر، (۱۳۷۴). *از آستارا تا استارباد*، ج ۱، تهران: آگاه.
سرور، غلام، (۱۳۷۴). *تاریخ شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سرتیپ پور، جهانگیر، (۱۳۷۱). *نام‌ها و نامداران گیلان*، رشت: گیلکان.
سومر، فاروق، (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، تهران: گستره.

سیوری، مروین راجر، (۱۳۸۰). *در باب صفویان*، ترجمه رمضانعلی روح‌الهی، تهران: نشر مرکز.
سیوری، مروین راجر، (۱۳۶۶). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: سحر.
شیل، لیدی، (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
شیرازی، عبدی بیگ، (۱۳۶۹). *تکمله الاخبار*، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
عالم‌آرای صفوی، (۱۳۶۳). *کوشش یدالله شکری*، تهران: اطلاعات.
عالم‌آرای شاه اسماعیل، (۱۳۴۹). *مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

غفاری قزوینی، قاضی احمد، (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا*، سعی و همت مجتبی مینوی، تهران: حافظ.
قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، (۱۳۶۳). *لب التواریخ*، چاپ اول، تهران: بنیاد و گویا.
لاهیجی، علی بن شمس‌الدین، (۱۳۵۲). *تاریخ خانی*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
محمودبن خواندمیر، (۱۳۷۰). *تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب*، تصحیح و تحشیه محمد علی جراحی، تهران: گستره.

مرعشی، میر تیمور، (۱۳۶۴). *خاناندان مرعشی مازندران*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات.
مستوفی، محمد محسن، (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*، کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
ملگونوف، گریگوری، (۱۳۷۶). *کرانه های جنوبی خزر*، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران: کتاب سرا.

منشی قزوینی، بوداق، (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.

منشی قزوینی، بوداق، (۱۹۹۹). *جواهر الاخبار*، به کوشش محمدرضا نصیری - کوئیچی هانه دا، توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگ ها و زبان های آسیا و آفریقا.

مزاوی، میشل، (۱۳۶۸). *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.

مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۸). *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.

مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۷۵). *تاریخ شروان و دربند*، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

موحد، صمد، (۱۳۸۱). *صفی الدین اردبیلی*، چاپ اول، تهران: طرح نو.

نوابی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی، (۱۳۸۱). *تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران: سمت.

نوزاد، فریدون، « شیخ ابراهیم زاهد گیلانی »، *فصلنامه سیاسی، ادبی و فرهنگی گیلان*، سال سوم، شماره ۱، پیاپی ۹، زمستان، ۱۳۸۱، صفحات ۸۷-۷۸.

نوزاد، فریدون، (۱۳۸۴)، « نقش گیلانیان در تأسیس دولت صفویه »، *فصلنامه سیاسی، ادبی و فرهنگی گیلان*، سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۸، بهار، صفحات ۳۶-۳۰.

واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۷۲). *خلدبرین* (ایران روزگار صفویان)، کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

هیتس، والتر، (۱۳۶۲). *تشکیل دولت ملی در ایران*، حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

یوسف جمالی، محمد کریم، (۱۳۸۵). *تاریخ تحولات ایران عصر صفوی* (از شیخ صفی تا شاه عباس اول)، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد.

یوسف جمالی، محمد کریم، (۱۳۷۲). *تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان تنها مذهب رسمی*، اصفهان: امیرکبیر.

-Minorsky, V.A., (1958), *History of Sharvan and Darband*, Heffer and sons Ltd, Cambridge.

-Mazzaoui, Michel, (1972), *The origins of The Safawids, Siism, Sufism and Gulat*, franz steiner verlag GmbH, Wiesbaden.

-Roemer and Lockhart and Ferrier, (1986), *The Cambridge History of Iran*, edited by Peter Jackson and Laurence Lochart, volume.6, Cambridge university.

-Savory. R.M. (1980), *Iran under the Safavids*, Cambridge.

-Savory. R.M. (translated), (1978), *History of Shah Abbas the Great*, by Eskandar beg Monshi, volume. I, westview press, Boulder, Colorado.

-Sykes, Sir Persy, (1951), *A History of Persia*, Volume. II, Third edition, Macmillan and co, limited st. Martin's street, London.

-Seddon, C.N. (translated), (1934), *A chronicle of The Early Safawis, Being The Ahsanu'l-Tawarikh, of Hasan-I-Rumlu*, volume. II, Oriental institute, Baroda.